



محمد تهرانی

در دیداری که از مؤسسه‌ای فرهنگی در شهرستان قم داشتم نسخه چاپی از قرآن کریم در قطع جیبی به دستم رسید که اجازه نشر آن در تاریخ ۲۳/۸/۷۵ توسط اداره نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم و به شماره پرونده ۲۸۴ داده شده بود و ناشر آن مؤسسه‌ای به نام «الباقیات الصالحات» بود؛ در برگ دوم از این نسخه مقدمه‌ای کوتاه از مؤسسه یاد شده و به زبان عربی آمده بود که پس از حمد و صلاة عبارت «ان مؤسسه الباقیات الصالحات» توجه را جلب نمود که می‌بایست نوشته می‌شد: «إن مؤسسه الباقیات الصالحات»؛ سپس در پایان و پشت جلد نیز آیه شریفه «المال والبنون زينة الحياة الدنيا والباقيات الصالحات...» (کهف، ۱۸/۴۶) طلاکوب شده بود که واو عطف از عبارت شریفه «والباقيات الصالحات» افتاده بود.

آن خطای دستوری در صدر و این افتادگی در ذیل باعث شد تأملی بیشتر در کتابت این نسخه مکتوب از قرآن کریم که به دست خطاطی به نام مصطفی اشرفی بود بنمایم. من سخن گفتن درباره خط و ویژگی‌های خوشنویسی را نادیده گرفته و آن را به دیگران وامی‌گذارم، اما در رسم الخط بکار گرفته شده در این نسخه تلفیقی ابداعی و غیر علمی از دو روش رسم کهن که مشهور به «الرسم العثماني» می‌باشد و در بین زمینیان رایج بوده است با رسم قیاسی که از قرن‌ها قبل در مصاحف مشرق اسلامی جاری بوده، پدید آورده

بیت‌الکتاب

شماره
۲۴
۱۵۷

شده که مشکلاتی را در این نسخه بوجود آورده است.

امروزه ما می‌توانیم به کمک نقوش یادگاری و یا سنگ قبرها و یا کتیبه‌های یادبود که در نقاطی چون شمال سرزمین حجاز، عراق، سوریه و صحرای سینا و غیره یافت شده‌اند^۱ به وضوح دریابیم که الفبای سامی^۲ و خط‌های شرقی که از فروغ آن محسوب می‌شود در آغاز تولد خود دارای هیچ‌گونه اشاره‌نگاری برای مصوت‌های کوتاه و بلند نبوده‌اند^۳، بررسی نقوش آرامی کاملاً بر وجود این خصیصه در خط‌های یاد شده دلالت می‌کند^۴ و تنها می‌توان در شاخه‌های متأخر این خط چون نبطی تلاش‌هایی را در جهت نگاهستن برخی مصوت‌های بلند یافت^۵ و یا در عربی باستان نشانه‌هایی مبنی بر بکارگیری اشاراتی جهت بیان هر سه مصوت بلند (حروف مد) را مشاهده نمود.^۶

خط عربی در هنگام نزول قرآن کریم هر چند توانسته بود با بکارگیری اشاره‌واو و یاء صامت برای دو مصوت بلند (واو و یاء مدی) علامتی قرار دهد و اشاره‌همزه را نیز برای بیان مصوت الف به استفاده گیرد^۷ اما این وام‌گیری از اشارات متعلق به صامت‌ها برای بیان مصوت‌های بلند - خصوصاً درباره‌الف - قانونمند نگردید و در تمامی واژه‌ها جاری نبود^۸، درباره‌مصوت‌های کوتاه نیز همچنان اشاره‌ای مشخص بکار برده نمی‌شده است، تنها در نسخه‌های کهن از قرآن کریم نشانه‌هایی مبنی بر بکارگیری همان سه اشاره‌یاد شده برای بیان مصوت‌های کوتاه را نیز می‌توان یافت^۹، یعنی اشاره‌همزه برای بیان الف و نیز برای فتحه، مانند نگارش کلمه «لَاذْبَحْتَهُ» (نمل، ۲۱/۲۷) به صورت «لَا اذْبَحْتَهُ»، و اشاره‌واو صامت برای واو مدی و نیز ضمه در کلمه «سَأْرِيكُمْ» (اعراف، ۱۴۵/۷) به صورت «سَأورِيكُمْ»، و اشاره‌یاء صامت برای یاء مدی و نیز کسره در عبارت شریفه «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُون» (قلم، ۶/۶۸) به صورت «بِأَيِّكُمْ».

از طرفی چون اهل حجاز یعنی ساکنان محل نزول قرآن کریم، صامت همزه را در محاورات خود تخفیف داده و گاه به صورت سه مصوت الف و یاء و واو تلفظ می‌کردند در کتابت نیز اصل اشتقاقی را ملحوظ ننموده و واژه را بر اساس تلفظ آن در لهجه خود کتابت می‌نمودند، مانند «لوم» و «بیر»، و نیز آن هنگام که صامت همزه را از واژه حذف می‌کردند در کتابت هم اشاره‌ی مربوط به آن را «ا» نمی‌نگاشتند مانند «یسلون» که قبل از تخفیف «یسألون» بود.^{۱۰}

با بکارگیری صورت همزه در کتابت برای مصوت الف از یک سوی و کتابت صامت همزه در جای‌های فراوان به صورت واو و یاء، به سادگی این توهم به وجود آمد که صامت همزه در نظام خط عربی دارای صورتی معین نیست و گاه به صورت الف و یا واو و یاء نگاشته شده و گاه نیز هیچ صورتی در خط برای آن وام‌گرفته نمی‌شود^{۱۱}، به عبارت آخر صورت همزه «ا» معرف مصوت



الف گردید و صامت همزه بدون اشاره در خط عربی باقی ماند.

اینکه صورت «ا» در اصل مبین صامت همزه بوده است، از دید بسیاری از ادیبان مسلمان پنهان ماند و تنها افرادی معدود چون ابی الفتح عثمان بن جنی، به این جایجایی اشاره نموده و بر اینکه صورت «ا» در اصل متعلق به همزه بوده است تأکید کرده‌اند. ۱۲

این ویژگی‌ها و ویژگی‌هایی دیگر، شکلی به خط عربی می‌داد که امروزه می‌توان آن را در مصاحف کهن و مکتوب به خط کوفی و نیز برخی مصاحف مطبوع چون مصحف به خط عثمان طه، خطاط سوری، یافت و نیز می‌توان با رجوع به نقوش یادگاری برجای مانده در سرزمین حجاز به بررسی و تطبیق آنها با چنین مصاحفی پرداخت.

مشرق زمینیان که اولین حلقه‌های علمی مسلمانان را در شهرهایی چون کوفه، بصره، اصفهان، طوس و غیره پدید می‌آوردند، خیلی زود در صدد رفع این ویژگی‌ها از خط عربی برآمدند، شاید اولین تلاش‌های جدی در این راستا، ثبت مصوت‌های کوتاه به وسیله نقطه‌های سرخ رنگی باشد که در کتابت قرآن کریم به کار برده می‌شده و در منابعی متعدد، مبتکر این روش ابوالأسود دؤلی از اصحاب امیر المؤمنین امام علی علیه السلام عنوان می‌گردد^{۱۳}، هر چند که در دو خط عبرانی مربع و سریانی نیز شبیه به همین نظام را برای کتابت تورات و انجیل می‌توان یافت. ۱۴

پیش گرفتن این روش مربوط به احتیاط مسلمانانی بود که میل چندانی به تغییر صورت مکتوب مصاحف نداشتند، اما در غیر قرآن کریم تکامل و تغییرات به سرعت رخ می‌داد؛ اشاره همزه «ا» کاملاً متعلق به مصوت الف گردیده و بدین ترتیب تمامی مصوت‌های بلند (حروف مد) و کوتاه (حرکات) در خط دارای اشاره می‌بودند، حروف متشابه مانند باء و تاء و ثاء به وسیله نقطه‌هایی به رنگ خط اصلی که در زیر و یا بالای این دسته از حروف نهاده می‌شد از یکدیگر متمایز می‌شدند^{۱۵}، و برای آنکه بتوان تمامی علایم را با یک رنگ کتابت کرد به جای نقطه‌های سرخ رنگ ابی‌الأسود از یایی کوچک «ی» البته بدون نقطه در پایین سطر برای کسره و الفی کوچک و خوابیده «ـ» برای فتحه و واوی کوچک «و» برای ضمه در بالای سطر استفاده نمودند^{۱۶}، تنها همزه بود که بی اشاره باقی مانده و گاه در کتابت آن، از صورت الف یا واو و یاء وام‌گیری شده و یا گاه هیچ صورتی در کتابت نداشته و قراءت صحیح واژه به خواننده واگذار می‌شد.

مصاحف مکتوب در مشرق اسلامی با تمامی احتیاط کاری‌های مسلمانان آن سامان در عدم تغییر کتابت و به علت ترس از تحریف، حداکثر تا پایان قرن سوم توانست مقاومت نماید و رفته رفته تابع قوانین جدید در رسم الخط عربی گردید، مصاحف مکتوب با رسم قدیم در دل تاریخ یادگار ماند و از آنها نسخه برداری حرف به حرف صورت پذیرفت، تنها برخی از علما به تنظیم

* نگاه کن به یک نسخه کهن



رساله‌هایی در خصوص ویژگی‌های رسم این مصاحف کهن پرداخته^{۱۷} و یا گاه به مناسبتی اشاره به برخی از این ویژگی‌ها می‌نمودند که دوران انتقال از رسم کهن به رسم قیاسی را سپری نموده و گاه از سوی کاتبان مصاحف همچنان تقلید و تکرار می‌شدند و توصیه می‌گردید که رسم قیاسی بهتر از روش کاتبان مصاحف می‌باشد.^{۱۸}

مغرب زمینیان چون ساکنان تونس و مراکش و به تبع آنان آندلسی‌ها که اندکی دیرتر از مشرقی‌ها به اسلام و غافله علمی آن پیوسته بودند به وضوح تفاوت‌های موجود بین رسم قیاسی و رسم بکار رفته در کتابت مصاحف کهن را می‌دیدند، اما از آنجایی که برای صحابه و تابعین قداستی خاص قایل بودند و از طرفی اعتقاد جازم به ماجرای «توحید المصاحف» از سوی خلیفه سوم عثمان بن عفان داشتند، حاضر به کنار نهادن ویژگی‌های رسم کهن نشدند، بلکه با رجوع به رساله‌های تألیف یافته از سوی مشرقیان و نیز مصاحف قدیمی، شروع به ضبط و ثبت ویژگی‌های رسم کهن و مرتبط دانستن آنها با مصاحف ارسالی عثمان بن عفان به شهرهای مختلف نمودند، البته نه به عنوان «رسم کهن» که مصاحف قدیمی نیز مانند دیگر مکتوبات بر آن اساس نگاشته می‌شده بلکه با عنوان «رسم المصحف» که توهم جدا بودن رسم بکار رفته در مصاحف با رسم متداول در دیگر متون را پدید می‌آورد و مرتبط دانستن آن با مصاحف ارسالی عثمان بن عفان این رسم را در دایره‌ای از قداست جای می‌داد به گونه‌ای که پس از اندک زمانی به آن «الرسم العثماني» نیز اطلاق گردید.^{۱۹}

در حالی که برخی از اندلسی‌ها چون ابن معاذ الجهنی و ابو عمر الدانی به تألیف رساله‌هایی در این زمینه می‌پرداختند و یا برخی مغربیان چون شاطبی (متوفای ۵۹۰ هـ.ق) و محمد بن محمد الخراز (متوفای ۷۱۸ هـ.ق) قصیده‌های خود را در این موضوع می‌سرودند،^{۲۰} مسلمانان مشرق زمین رسم کهن را تقریباً به فراموشی کامل سپرده و علمایی از ایشان چون ابی بکر الصولی (متوفای ۳۳۵ هـ.ق) در کتاب خود به بررسی رسم قیاسی و بیان قوانین دقیق آن می‌پرداختند^{۲۱}، و یا مانند ابن الدهان النحوی (متوفای ۵۶۹ هـ.ق) در تنمّه شرح لمع آن را می‌افزودند^{۲۲} و یا چون رضی الدین استرآبادی به شرح و بسط این قوانین در شرح شافیه اقدام می‌کردند.

از نقطه نظری دیگر مغرب زمینیان و اندلسی‌ها که خود را ملزم به پیروی از ویژگی‌های رسم قدیم کرده بودند، به خاطر اختلاف فراوان صورت مکتوب در مصاحف خود با آنچه که می‌بایست تلفظ شود مجبور شدند نظام نقطه گذاری ابی الأسود و پروان وی را به تکامل برسانند؛ پویایی مغربیان و اندلسی‌ها در تکامل این نظام بر خلاف جمودی که در رعایت رسم کهن داشتند از آنجا ناشی شد که علایم بکار رفته در روش ابی الأسود با رنگی متمایز از رنگ اصلی ثبت می‌گردید



و صورت کهن خط را به هیچ وجه دچار تغییر نمی نمود، بدین ترتیب ایشان توانستند با استفاده از رنگ های سرخ، زرد، سبز و لاجوردی علامت گذاری مصوت های کوتاه، همزه، الف های وصل و غیره را بیان نموده و در نهایت به نظامی بسیار دقیق و قانونمند در این راستا دست یابند که می توانست کاستی های رسم کهن را تا حدود فراوانی جبران نماید. ۲۳

اما مشرقیان که با استفاده از رسم قیاسی در کتابت مصاحف بسیاری از مشکلات خود را حل کرده و از سویی دیگر متکی به شکوفایی علمی خود و تسلط بر دستور زبان عربی بودند چون مغربیان به این امر اعتنا ننمودند و هیچ گاه در استفاده از علایم منسوب به خلیل بن احمد، به دقت و پیشرفت مغربیان و اندلسی ها در استفاده از روش ابی الأسود نرسیدند^{۲۴}، به عبارت دیگر، مشرقیان در کتابت قرآن کریم آنچه را که می بایست در سطر نوشته شود تکامل بخشیدند و مغربیان و اندلسی ها آنچه را که در بیرون سطر نوشته می شد.

با سقوط اندلس و انحطاط سرزمین های مغرب اسلامی در قرون بعد، از یک سوی و باقی ماندن مراکز فرهنگی اسلامی در مشرق اسلامی مانند عراق، ایران، عثمانی و به تبع آن مصر از سویی دیگر، رسم الخط کهن می رفت که در تمامی سرزمین های اسلامی به طور کامل فراموش شود و تنها یاد آن در رساله های مخطوط و تألیف یافته گذشتگان در قفسه کتابخانه ها حفظ گردد و یا در نسخه هایی از قرآن کریم و باقی مانده در موزه ها مشاهده ای گذرا و کم تأمل گردد، افزون بر این، با ورود ابزار چاپ به مشرق اسلامی و انتشار نسخه هایی وسیع از قرآن کریم بر اساس رسم الخط قیاسی از سوی مسلمانان مشرق، ماندن رسم الخط کهن و یا به تعبیری دیگر «رسم المصحف» و یا «الرسم العثماني» در پشت غبار تاریخ گذشته شدتی بیشتر یافت.

اما حوالی سال های ۱۳۴۰ هـ ق، شیخ المقاریء سرزمین مصر، به نام محمد بن علی بن خلف الحسینی، مصحفی را به چاپ سپرد که در رسم الخط و آوانگاری مصوت های کوتاه و دیگر علایم و خصوصیات دیگر چون تقسیمات قرآنی کاملاً از مغرب زمینان تبعیت کرده و بدین ترتیب بار دیگر رسم الخط کهن را با عنوان «الرسم العثماني» به خاطرها آورد^{۲۵}، سپس حوالی ۱۹۷۰ م خطاط سوری، عثمان طه مصحفی دیگر را بر همین اساس ارایه نمود که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و سپس با انتشار این نسخه توسط پادشاهی سعودی در تعدادی فراوان، بار دیگر رسم الخط کهن در سرزمین های مختلف به یادها آمد.

حال در نسخه به خط مصطفی اشرفی کلماتی گاه موافق با رسم کهن نگاشته شده و گاه موافق با رسم قیاسی، مانند کلمه شریفه «ملائكة» که در سوره بقره آیه ۳۰، ۳۱ و ۳۴ به رسم کهن



«الملثکة» نوشته شده و در سوره‌هایی دیگر چون آل عمران آیه ۳۹ و ۴۲ به رسم قیاسی «الملائکة» کتابت شده است.

بدتر آنکه در این میان، گاه کلماتی نه به رسم کهن و نه به رسم قیاسی بلکه به صورتی مغلوط، کتابت شده اند، از جمله کلمه «اللّاتی» در سوره نساء آیه ۲۳ که به صورت «الاتی» ثبت گردیده، در حالی که رسم قدیم آن «الّتی» و رسم قیاسی آن «اللّاتی» می باشد، و عجیب تر آنکه در دو سطر بعد همین کلمه شریفه به رسم قیاسی یعنی «اللّاتی» کتابت شده است.

با توجه به سطر بندی و صفحه آرای این نسخه که کاملاً همانند نسخه مکتوب به دست عثمان طه می باشد گمان می رود که مصطفی اشرفی بر اساس نسخه این خطاط سوری کتابت خود را پی گرفته ۲۶ و در هنگام تبدیل رسم کلماتی که به صورت قدیم کتابت شده اند به رسم قیاسی دچار دوگانگی و یا حتی خطا شده باشد که دلالت بر عدم اشراف علمی بر کار این خطاط می نماید، از همین روی در بسیاری از کلمات مهموز نه روش مغربیان و نه روش مشرقیان پی گرفته نشده بلکه به صورتی که ایرانیان در کتابات عامیانه خود این کلمات را می نگارند ثبت شده اند که در نگارش عربی غلط محسوب می شود، از جمله کلماتی چون: «مستولا» در سوره شریفه اسراء آیه ۳۴ و «یئوس» در سوره هود سوره هود آیه ۹، و از همین قبیل کلماتی مانند: «استیئس» در سوره یوسف آیه ۱۱۰ و «خطئا» در همان سوره اسراء آیه ۳۱ می باشد که روش مغربیان در کتابت آنها بدین صورت است: مستولا، یؤس، استیئس، خطا، و در روش مشرقیان: مسؤلا، یؤس، استیاس، خطا.

باقی ماندن برخی کلمات شریفه بر اساس رسم قدیم و پیش گرفتن روشی ترکیبی و غیر علمی از دو روش علامت گذاری مغربیان و مشرقیان در خصوص مصوت های کوتاه و دیگر علایم، چون سکون و غیره نیز اشکالاتی را پدید آورده و گاه منجر به تلاوت خطای این کلمات شریفه می شود، از جمله کلمه «لاتیاسوا» و «لایاس» در سوره یوسف آیه ۸۷ که رسم قدیم آنها «لاتایسوا» و «لایایئس» می باشد و در روش علامت گذاری مغربیان بر روی الف از هر دو کلمه شریفه دایره ای کوچک ثبت می گردد تا دلالت بر عدم تلفظ به آن باشد اما در نسخه مورد بحث بدین صورت کتابت و علامت گذاری شده اند: لاتایسوا، و لایایئس، و بدین ترتیب و بدون شک الف از سوی تلاوت کننده ای که مسلط بر دستور زبان عربی نباشد تلفظ خواهد شد، زیرا در این نسخه ما قبل تمامی الف ها مطابق با روش مغربیان علامت فتحه ثبت گردیده است.

از همین قبیل، کلمه شریفه «سأریکم» در سوره اعراف آیه ۱۴۵ و «بأیکم» در سوره قلم آیه ۶ می باشد که رسم قدیم آنها به صورت: سأوریکم و بأیکم می باشد و در روش مغربیان همان



دایره مبنی بر عدم تلفظ واو در مورد اول بر روی آن ثبت می گردد و در مورد دوم طبق روش علامت گذاری مغربیان علامت تشدید و کسره بر روی یاء دوم و زیر آن ثبت می شود تا دلالت بر مدغم بودن یاء اول در دومی نماید، اما در مصحف مورد بحث دایره کوچک بر روی واو قرار نگرفته و در مثال دوم علامت تشدید و کسره بر روی یاء اول ثبت شده که باعث می شود تلاوت کننده واو و یاء دوم را در این دو کلمه شریفه تلاوت نموده و خطا نماید، بدین صورت: سَاوریکم، بَائیکم، و از همین جمله کلمات «سلا سلا» و «قواریرا» در سوره انسان آیه ۴ و ۱۶ می باشد. این در حالی است که خطاط این نسخه در کلمه «لِشایء» از سوره کهف آیه ۲۳ همان طور که آن را به رسم قدیم و به صورت «لِشایء» نوشته است، آن دایره کوچک را نیز منطبق با روش مغربیان بر روی الف ثبت کرده تا دلالت بر عدم تلفظ آن نماید.

جای تأسف بسیار است که در این کشور که گاه به آن ام القرای بلاد اسلامی اطلاق می شود چنین نسخه ای از قرآن کریم بدون اشراف علمی کتابت و منتشر می شود، در حالی که آنچه در این مقاله آمد تنها حاصل بررسی بسیار سریع در این نسخه بود و با دقت و بررسی بیشتر معلوم نیست چه عیوب دیگری نیز آشکار گردد، و تأسف بیشتر آنکه اداره نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم با اجازه دادن به نشر چنین نسخه ای اعتبار داخلی و خارجی خود را زیر سؤال برده و از سویی دیگر ایرانیان را سرافکنده می سازد.

۱. برای اطلاع از این نقوش، سنگ قبرها و غیره رجوع شود به: عبدالعزیز حمید صالح و دو همکارش، الخط العربی، و وزارة التعليم العالی، جامعة بغداد، ۱۹۹۰م؛ سهیلة یاسین الجبوری، أصل الخط العربی وتطوره حتی نهاية العصر الأموی، مطبعة الأديب، بغداد ۱۹۷۷م؛ فوزی سالم عفیفی، نشأة وتطور الكتابة الخطية العربية، وكالة المطبوعات، الكويت، ۱۹۸۰م.

۲. تعبیر «القباء» از خط سامی را بسیاری چون یوهانس فریدریش بکار برده اند و من نیز به تبع آنها این عنوان را بکار گرفتم هر چند که این خط در اصل خود هجایی خالص است، نه الفبایی. یوهانس فریدریش، تاریخ خط های جهان / ۸۹-۹۰، ترجمه فیروز رفاهی، چاپ دیبا، چاپ اول خرداد ۱۳۶۸ش.

۳. تاریخ خط های جهان / ۸۹ و ما بعد؛ غانم قدوری الحمد، رسم المصحف، مؤسسة المطبوعات العربية / ۶۸ و ما بعد، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۲ هـ.ق.

۴. ن. ک به: سلیمان بن عبدالرحمن الذییب، دراسة تحليلية للنقوش الآرامية القديمة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۵. ن. ک به: سلیمان بن عبدالرحمن الذییب، دراسة تحليلية لنقوش نبطية قديمة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، ۱۴۱۵ هـ.ق.



۶. ن. ک به: نوشته‌های ارابه شده از عربی قبل از اسلام در کتاب أصل الخط العربی و تطوره، و نیز رسم المصحف/۷۱.
۷. ن. ک به: آ. د. سعد عبد العزیز الراشد، کتابات اسلامیة من مکه المکرمة، مکتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. با مقایسه مصاحف مکتوب به خط کوفی در قرن اول و دوم که در موزه‌ها و کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شوند و نیز مقایسه این مصاحف با نقوش برجای مانده از قرن اول و دوم هجری و مشاهده مکرر واژه‌هایی که به طور یکسان و بر اساس قانونی واحد کتابت نشده‌اند به وضوح می‌توان بر این امر آگاه گردید.
۹. در این باره ر. ک به: ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی القرطبی، متوفای ۴۴۴ هـ.ق، المحکم فی نقط المصاحف/۱۷۴ و ما بعد، تحقیق عزة حسن، دار الفکر، دمشق، الطبعة الثانية ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۰. درباره تخفیف صامت همزه و انواع مختلف آن در لهجه اهل حجاز به کتب علم صرف مانند: رضی الدین الأسترابادی متوفای ۶۸۶ هـ.ق، شرح الشافیه، تحقیق محمد نور الحسن و دو همکارش، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۵ هـ.ق، جلد سوم مراجعه شود.
۱۱. ن. ک به: محمد بن یزید المبرد متوفای ۲۸۵ هـ.ق، المقتضب، ۱/۱۹۴، تحقیق محمد عبد الخالق عصیمة، عالم الکتب، بیروت، همچنین: سعید بن المبارک النحوی متوفای ۵۶۹ هـ.ق، باب من الهجاء، تحقیق محمود جاسم الذرویش، المورد، المجلد الخامس عشر-العدد الرابع/۳۲۰، بغداد، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۲. أبوالفتح عثمان بن جنی، متوفای ۳۹۲ هـ.ق، سر صناعة الإعراب، ۱/۴۱، ۴۲ تحقیق حسن هنداوی، دار القلم، دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۳. به عنوان مثال ن. ک به: ابی الطیب اللغوی متوفای ۳۵۰ هـ.ق، مراتب النحویین/۲۹، تحقیق محمد ابوالفضل إبراهیم، دار الفکر العربی، و همچنین: ابی البرکات الأنباری متوفای ۵۷۷ هـ.ق، نزهة الألباء/۶، جمعیه إحياء مآثر علماء العربیة.
۱۴. تاریخ خط‌های جهان/۱۰۹؛ همچنین برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به غانم قدوری الحمد، رسم المصحف/۴۹۸ و ما بعد.
۱۵. این حرکت نیز در برخی منابع به نصر بن عاصم، شاگرد ابی الأسود نسبت داده می‌شود، نگاه کنید به: حمزة بن الحسن الأصفهانی، متوفای ۳۶۰ هـ.ق، التنبيه على حدوث التصحيف/۲۷، ۲۸، تحقیق محمد أسعد طلس، دار صادر، بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۲ هـ.ق، و همچنین: الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری، متوفای ۳۸۲ هـ.ق، شرح ما يقع فيه التصحيف والتحريف/۱۳، تحقیق عبد العزیز أحمد، شركة مصطفى البابی الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة الأولى ۱۳۸۳ هـ.ق؛ و برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: رسم المصحف/۵۳۷ و ما بعد.
۱۶. استفاده از این علایم به جای نقطه‌های ابی الأسود و نیز علایمی دیگر برای بیان مصوت‌های کشیده (ممدود) و نیز صامت‌های مشدد و غیره، برای اولین بار به خلیل بن أحمد الفراهیدی نسبت داده می‌شود، ن. ک به: ابی عمرو الدانی، المحکم فی نقط المصاحف/۷؛ و یوسف بن محمد البلوی، متوفای ۶۰۴ هـ.ق، کتاب الف باء، ۱/۱۷۶، عالم الکتب، بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۷. برای اطلاع از این رساله‌ها و مؤلفان آنها، ن. ک به: رسم المصحف/۱۶۸ و ما بعد.



۱۸. به طور مثال ن. ک به: عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری، متوفای ۲۷۶ هـ ق، آدب الکاتب/ ۲۱۲، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، المكتبة التجارية الكبرى، مصر.
۱۹. ما این طرز تلقی از رسم کهن در نزد مغربیان و اندلسی‌ها را به وضوح می‌توانیم در رساله‌هایی که در این موضوع تألیف کرده‌اند بیابیم، به طور مثال ن. ک به: محمد بن یوسف بن أحمد بن معاذ الجهنی القرطبی، متوفای حدود ۴۴۲ هـ ق، البدیع فی معرفة ما رسم فی مصحف عثمان/ ۲۷۱-۳۱۶، تحقیق غانم قدوری حمد، المورد، المجلد الخامس عشر-العدد الرابع، بغداد، ۱۴۰۷ هـ ق، همچنین: عثمان بن سعید الدانی، متوفای ۴۴۴ هـ ق، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف أهل الأمصار، تحقیق محمد أحمد دهمان، دار الفکر، دمشق، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ هـ ق.
۲۰. نام قصیده شاطبی «عقيلة أتراب القوائد فی أسنى المقاصد» است، و قصیده خراز موسوم به «مورد الظمان فی رسم أحرف القرآن» است، هر دو قصیده از سوی برخی مغربیان و اندلسی‌ها شرح و بسط داده شده که برای تفصیل بیشتر می‌توان به رسم المصحف/ ۱۷۷ و ما بعد رجوع کرد.
۲۱. ابوبکر محمد بن یحیی بن عبدالله الصولی، متوفای ۳۳۵ هـ ق، آدب الکاتب، شرح و تعلیق أحمد حسن بسج، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۲. سعید بن المبارک النحوی، باب من الهجاء/ ۳۱۷-۳۴۴.
۲۳. یکی از بهترین کتبی که در این زمینه می‌توان به آن مراجعه کرد: «المحکم فی نقط المصاحف»، تألیف ابی عمرو الدانی است که پیشتر از آن یاد شد. البته مصاحف به خط مغربی و اندلسی در نهایت به جای نقطه‌های رنگی ابی‌الأسود از علایم مشرقیان که در قبل گفته شد به خلیل بن احمد نسبت داده می‌شود، استفاده کردند، اما همچنان با رنگی متمایز از مرکب اصلی، همان‌طور که پذیرفتند از نقطه‌گذاری حروف مشابه و منسوب به نصر بن عاصم به رنگ اصلی بهره‌برند، مصاحف متعدد بر جای مانده از مغربیان و اندلسی‌ها بر این روند تکاملی کاملاً دلالت می‌نماید.
۲۴. تثنی در مصاحف مکتوب به دست مشرقیان به خط‌های متصرف کوفی و یا محقق و ریحان که پس از قرن سوم و چهارم هجری کتابت شده‌اند به روشنی دلالت بر این معنا دارد.
۲۵. ن. ک به: إبراهیم الإیباری، الموسوعة القرآنیة ۱/ ۳۹۹، مؤسسه سجل العرب، مصر، ۱۴۰۵ هـ ق.
۲۶. البته این ترتیب در صفحات نسخه عثمان طه نیز خود تقلیدی از مصحف مکتوب به دست خطاط مشهور عثمانی، حافظ عثمان، متوفای ۱۱۱۲ هـ ق است.

